

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی *

۱۵ مارچ ۲۰۱۳

مدافعان قلم به دست طالب در تقابل با مدارک

۴

آنچه در این بخش نوشته می خوانید

۱۲- شمه ای از فعالیت خلقی های طالبی شده در هند.

۱۳- اجمالی از مقایسه اعمال خلقی ها با طالبان.

۱۴- درنگی بر محور اساسی طالبان.

۱۵- موقف " افغان ملت " در برابر طالبان :

۱۲- شمه ای از فعالیت خلقی های طالبی شده در هند:

بخشی از اجنت های اکسا و کام در کشور هند زیر پوشش حزب اسلامی کلبدین با تحرک چشمگیری فعالیت سیاسی- استخباراتی داشتند. اینان که هم اکنون در کشور های غربی اقامت دارند و در محراق های به ظاهر خدماتی تجمع کرده اند، بنا بر علل عدیده ای از طالبان و مداخله پاکستان در افغانستان، بیشرمانه دفاع می نمایند [و تا هم اکنون که کشور در اشغال امریکا قرار دارد به این عمل ننگین شان کماکان ادامه می دهند].

از آنجائی که این اجبران شوروی سابق و ISI شده کنونی، عمده ترین و خطرناکترین دشمنان سوگند خورده مردم و کشور اند، باید نوشتار های خائنیانه آنان شدیداً به نقد کشیده شده و گفتار های بیشرمانه شان خنثی گردد.

نگارنده با در نظر داشت این اصل، مطلب گرد آورده را که در صحت آن نمی توان شک کرد، در ذیل پیشکش می نماید، تا ماهیت واقعی و اصلی این مسلمان نماهای طالبی شده آشکارتر گردد.

بعد از تجاوز ارتش شوروی به کشور، رسانه های گروهی و ژورنالیسم غرب (با انضمام پایدو های منطقه ئی آنان) در مورد نقش احزاب و تنظیم های جهادی در سازماندهی و بسیج مردم آزاده ما، که پیش از تجاوز به گونه خود جوش علیه دولت خون آشام خلقی ها به پا خاسته بودند، هیاو و " غالمغال " بی مانندی به راه انداختند. محور اینهمه جار و جنجال و تبلیغات میان تهی، حزب منفور حکمتیار خاین به وطن بود. تمامی شبکه های استخبارتی منسوب به نجیب الله، گلاب زوی، وطنجار، پنجشیری، مزدک، محتاط، کشتمند و... هم در زمینه بی توجه نمانده کوشیدند از نفوذ بیشتر اخوانی های مذکور در همه عرصه ها، من جمله در میان مهاجران جلوگیری کنند. به همین علت شماری

از اجنت های اکسا و کام که بعد از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ ظاهراً غرض تحصیلات عالی عازم کشور هند شده بودند، دستور گرفتند، تا در دهلی زیر نام و نشان حزب اسلامی حکمتیار تبارز نمایند. اینان یعنی علی خان، برادران سیار و ملیار، و انجنیر عارف - که مانند علی خان در رابطه با خاد قرار داشت؛ بعد از علی خان در رأس باند (دفتر حزب اسلامی در دهلی جدید- قرار گرفت، انجنیر اسدی و ... به سازماندهی خلقی های مقیم دهلی در چهار چوب حزب مذکور پرداختند .

خانواده ملیار که یکی دو نفر شان به حیث نطق پشتو در رادیوی دهلی مشغول کار بودند ، آنچنان از الطاف و مهربانی دولت هند برخوردار بودند که محل اقامت و جای رهایش آنها در ساحه ممنوعه، یعنی در آپارتمانهای مربوط به کارمندان مهم نظامی و استخباراتی آن کشور در دهلی جدید تعیین شده بود . این خانواده در سالهای ۹۰-۱۹۹۱ به کشور استرالیا فرستاده شدند.

انجنیر اسدی تا سال ۱۹۹۶ (شاید تا هم اکنون) در ظاهر بطور داوطلبانه؟! در سفارت امریکا مقیم دهلی جدید امور ترجمانی مهاجران افغان را عهده دار شده بود. وی در زمینه ساختن „کیس“، کذائی و انتقال هرچه سریعتر خلقی های فراری مقیم هند به امریکا، تلاش مفید و موثری می نمود. موصوف بنابر ماهیت فاشیستی اش جریان پذیرش سایر مهاجران ، به خصوص دری زبانان را مختل می نمود، همچنان نامبرده جریان عادی قبولی روشنفکران ضد خلق و پرچم را با ترجمه ضد و نقیض و شک بر انگیز و... طوری برهم می زد که مانع قبولی آنها (منحیث پناهنده) می گردید. همان کاری را که رقیب خادی اش فوزیه جان معلم در ملل متحد، بعداً ترجمان در سفارت کانادا مقیم دهلی جدید؛ انجام میداد .

آمر حزب اسلامی یعنی علی خان با دفتر ملل متحد رابطه مستقیم و آشکارا داشت. نامبرده که قرار گرفته یک تن از آشنایانش مدتهاست در کشور کانادا مخفیانه به سر می برد، صلاحیت داشت افراد مورد نظرش را در کمترین مدت ممکنه در ملل متحد ریفوجی نماید و یا مخالفان را از حقوق بخور و نمیر پناهندگی محروم سازد.

دستگیر یکتن از صاحب منصبان دولت تره کی - امین نیز عضو " مقتدر " حزب اسلامی بود که در سال ۱۹۹۴ از دهلی به انگلستان فرار کرد. و در تظاهراتی که اخیراً خلقی های طالبی شده به خاطر به رسمیت شناختن طالبان از طرف ملل متحد در لندن بر پا نمودند سهم فعال گرفت. وی با تکی چنداز اعضای آن باند، به امر „آمر صاحب علی خان“، به آزار و انیت مهاجران بیدفاع در هند می پرداختند؛ حتی محافل عروسی آنان را به بهانه عدم رعایت حجاب اسلامی برهم می زدند، و با بیحرمتی و بیرحمی خوشی شان را به انده، و امید کوچک شان را به یأس و نا امیدی مبدل می نمودند؛ هکذا پناهندگان تازه وارد را باجبر و زور به دفتر حزب شان آورده، بعد از ضرب و شتم پول نقد و اشیای قیمتی آنها را به زور تصاحب می کردند؛ همچنان این دارو دسته وظیفه داشتند سایر خلقی های مقیم دهلی و... را یا از طریق دفتر ملل متحد و یا از طریق قاچاقبر اختصاصی و معروف این حزب به خارج از هند انتقال دهند.

عملیه جعل اسناد ؛ مثل: پاسپورت، ویزه، نکاح خط، طلاق خط، پارچه امتحان، سند فراغت مکتب و فاکولته، پارچه ابلاغ محکمه اختصاصی انقلابی زندانیان سیاسی و...، توسط خطاط و رسام خلقی، گلبدینی، بعداً طالبی این حزب به نام (اکبر) مشهور به برادر ابراهیم خلقی صورت می گرفت.

این خلقی بسیار محیل ، زیرک و کم گپ با چهره به ظاهر معصومانه و ترحم برانگیز زمانی که در پوهنتون محصل بود با اکسا و کام همکاری می کرد و در رد یابی و شناسائی محصلان و استادان پوهنتون (یونورسیتی) کابل نقش فعال داشت .

وی بعد از ۶ جدی ۱۳۸۵ در قالب زندانی سیاسی وارد زندان پلچرخ گردید. ومدت بیشتر از یک سال را در سلول های زندان و به خاطر مرض قلبی اش عمدتاً در شفاخانه زندان زیر نظر غیرتمل (۳) سرطیب شفاخانه "بلاک ۲" داشت.

وظیفه استخباراتی اجراء می نمود. بعد از پایان وظیفه سیاسی- استخباراتی در زندان، بلاوقه به دهلی فرستاده شد. و تسهیلات قابل ملاحظه ای از جانب کارمندان هندی ملل متحد برای وی فراهم گردید. موصوف که در نهرو یونیورسیتی منحیث محصل شامل ساخته شده بود و از امتیازات لیلیه آن یونیورسیتی نیز استفاده می کرد، در فضای آرام و بی سر و صدای اتاق مختص به خودش در لیلیه، به جعلکاری اسناد برای حزب اسلامی و جمع آوری اطلاعات برای عضو خاد در نقش کارمند سفارت داکتر نجیب مقیم دهلی جدید (که در همان یونیورسیتی باوی به طور نیمه علنی ارتباط بر قرار می کرد)؛ مشغول بود.

موصوف در سال ۱۹۹۱ و یا ۱۹۹۲ با ساختن اسناد جعلی (معلوم نشده به طور قاطع و یا قانونی) وارد کانادا گردیده است. این هوشمند استخباراتی بعد از ظهور طالبان یکی از گردانندگان پشت پرده و مسؤول فعالیت های مخفی به نفع استقرار و استحکام رژیم ضد تمدن طالبان در تورنتو بود [درخاطرات زندان، جلد اول، بخش سوم، درمورد وی نوشته شده ...].

قسمی که در زیر عنوان اشاره شد اینان با کیس های ساختگی و اسناد جعلی خود را عنصر وطن پرست و ضد شوروی جازده، به کشور های غربی پناهنده شدند. و در آنکشور ها در محراق های در ظاهر خدمت و عام المنفعه از قبیل «افغانی تولنه»، «اتحادیه مهاجران» و... تجمع کرده کمک ها و مساعدت های پولی کشور های محل اقامت را نه در راه انتقال مهاجران هست و بود تاراج شده و درمانده افغانستان به کشور های غربی؛ بلکه عمدتاً به مقصد انتقال هم قماشان وطن فروش خلقی خویش به مصرف می رسانند.

طالب جاهل و بیسواد و خالق سیاسی شان یعنی CIA و ISI، به این قشر عمدتاً تحصیلکرده و آماده هر گونه خدمت، به مثابه مدافعان طالب و جبهه داران به اصطلاح فرهنگی آن، نیاز مبرم داشته و به شکلی از اشکال آنان را از لحاظ پولی تمویل می نمایند.

۱۳- اجمالی از مقایسه اعمال خلقی ها با طالبان :

پر واضح است که تداوم اشکال شکنجه و فشار های روانی و دسپلین نهایت شدید و استخوان سوز و اختناق سیستماتیک توأم با اهانت و تحقیر شخصیت، بالای ارگانیزم انسان - انسانی که عادات و سلوک مورد پسند اجتماع را از محیط ماحولش در یک روند آرام و بالنسبه سالم به طور اختیاری کسب کرده است- منجر به دگر گونی عادات و کردار و رفتار قبلی و جذب عادات و مختصات جدید - طبق دلخواه استعمار- در وی می گردد. در چنین صورتی است که علامات از خود بیگانگی در فرد به ظهور می رسد.

فردی که نتواند بر وفق خواسته اش بخورد، بنوشد، بپوشد، بگردد، بگوید و به ارزشها و داشته های پسندیده ای فرهنگی و عنعنه ئی خویش ارج بگذارد؛ مرد و یازنی که اختیار آراستن سر و صورت و موی و ناخنش را نداشته باشد؛ دختر و خانمی که نتواند از عقب شیشه های خانه خودش به بیرون نگاه کند (طالبان امر کرده اند که شیشه کلکین خانه ها، در و دروازه ها باید رنگ شود، تا زن ها دیده نشوند) و قادر نباشد به خاطر خرید مایحتاجش به بازار و یا به حمام برود، و بترسد که به سبب خارج شدنش از خانه، با زور و جبر به شفاخانه غرض معاينه ... فرستاده خواهد شد؛ فردی که نتواند همراه و همگام با رفقاء و دوستانش؛ حتی با اعضای فامیلش از خانه و کاشانه اش بیرون رود. فردی که خلاف میل و رغبتش هر روز پنج بار تحت کنترل دقیق توأم با خشونت آمیخته با نفرت داخل مسجد برده شده، اندام جنسی اش مورد بازرسی قرار گیرد و به سان اسیران جنگی در صفوف نماز گزاران کشانده شود؛ فردی که نتواند شعر بگوید و یا موسیقی بشنود، تلویزیون ببیند و یا به سینما برود و یا عکسی از جگر گوشه دور افتاده اش را درجیب و یا به روی دیوار خانه اش داشته باشد؛ فردی که از تمام مظاهر تمدن دور نگهداشته شود و همیشه در ترس

و دلهره کشنده به سر برد. و با ده ها مورد فشار و اجحاف غیر قابل پیشبینی و عجیب دست به گریبان باشد، سر انجام از خویشتن خویش سوا شده به انسانی مبدل می گردد، بی اراده، بی هویت، بیهوده بی همه چیز و همه کس، خالی از همه احساسات لطیف، ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و... و در بدترین حالتش به انسانی میکائیکی - به سان رباتک های کمپیوتری - استحاله می کند.

استعمار و امپریالیزم با شگرد های مشابه و یا شیوه های مختلف موفق شده بود؛ حتی تا چند و چندین دهه مردم مستعمرات را از هویت ملی و فرهنگی شان، از اصالت و خود ارادیت شان، از وجدان اجتماعی و تاریخی شان و از بیشترین سجایا و صفات انسانی شان دور بسازد؛ مگر جنبش های رهائی بخش ملی و استقلال طلبانه سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین را که طلایه دار و پیشاهنگ پر افتخار آنها خیزشهای استقلال طلبانه مردم آزادی پرست افغانستان علیه استعمار و امپریالیزم انگلیس بود را باید به ستایش نشست، که مجموع خصال و کردار ارزشمند انسانی و وجدان ملت های تحت ستم این قاره ها را بیدار ساخت. و هویت ملی و خود آگاهی اجتماعی سرکوب شده شان را دوباره به آنان باز گرداند.

در مقایسه با سایر کشور ها، این اکثریت ملیت های دلیر افغانستان بودند که چون تن واحد در هر برهه ای از تاریخ، و در برابر هر مهاجم و متجاوز بیرحم و ظالم، از اسکندر و تهاجم اعراب چپاولگر و چنگیز تا انگلیس و روس، به پا خاستند. منهای قشر نازک و بسیار پلید جامعه ما که در هر مقطع زمانی در خدمت تجاوزگران قرار گرفتند. اکثریت جامعه در برابر تجاوز به دفاع برخاستند، و دلیرانه از ارزشها و سنت های پسندیده و نوامیس ملی و استقلال و آزادی شان حراست کردند. و در شکست متجاوز، نقش سترگ و تاریخی شان را ایفاء نمودند.

حال امپریالیزم امریکا به کمک و یاری چاکران منطقه ئی اش پاکستان و عرب سعودی می خواهد این شگرد کلاسیک را در کشور در خون و آتش فرو برده شده ما به آزمون بگیرد. و با فشار و اختناق (اینبار به گونه ای دیگر) مردم ما را در مرداب از خود بیگانگی غوطه ور سازد. برای نیل به این نیت شوم و استعماری اش، خلقی ها- این کهنه افزارهای خون آلود دست شکسته سوسیال امپریالیزم روس - را در پهلوی اجیران تفنگ به دست طالبی خویش حاکم بر سرنوشت مردم درخون و آتش فرو برده شده ما ساخته است.

[امپریالیزم امریکا و شرکاء که همواره در فکر تسخیر، تقسیم و تجدید تقسیم جهانند، هم اکنون به بهانه سرکوب مولود عجیب و قسماً متمرد طالبی شان کشور ما را اشغال کرده، عمدتاً به قصابی و کشتار های دسته جمعی نهایت بیرحمانه ملیت دلیر و بسیار وطن پرست پشتون ما، از طریق بمباران های هوایی و مرمی باران های زمینی اشتغال داشته و سیاست پراگنده سازی و کوچانیدن اجباری آنان را از مناطق و سر زمینهای شان تعقیب می نمایند، که این فاجعه خونبار انسانی شدیداً موجب خشم و انزجار سایر ملیت ها و اقوام با هم برادر کشور، که در درازنای تاریخ همیشه در پهلوی برادران پشتون شان رزمیده و آنان را تنها نگذاشته اند؛ گردیده است] .

آعمال و کردار بسیار ظالمانه و ضد کرامت بشری تفنگداران استعمار و امپریالیزم در هر برهه زمان در برابر مردم بومی سر زمین های تحت اشغال، مشابهت های نسبی را به هم می رساند، همانطوری که در مناطق مختلف جهان و در کشور های بسیار دور افتاده از هم، برخورد زندانبانان حرفه ئی در برابر زندانبانان بی دفاع و مظلوم خصلتاً وجوه مشترک را افاده می کند، این همگونی نسبی کردار ها در اصل ناشی از خصلت تجاوز، استعمار و امپریالیزم از یکسو؛ و عدم برداشت و تحمل فشار و انقیاد از جانب توده های مردم از سوی دیگر؛ می باشد. به همین نهج، وجوه تشابه در تکرار عملکرد های اجیران دوباره استخدام شده استعمار و امپریالیزم به ضد مردم را در آسیا، افریقا و امریکای لاتین به وضاحت می توان مشاهده کرد. همینطور رفتار و کردار اجیران کار کشته و دوباره استخدام شده خلقی را در افغانستان، که یک بار در دوره تره کی- امین به نام "انقلاب شکست ناپذیر ثور" و سوسیالیزم کذائی

زندگی را بر مردم، به جهنمی غیر قابل تحمل مبدل نموده بودند و به گفته شریک جرم آنان کارمل "دهها هزار تن را به کام مرک فرستادند". این بار؛ اما در شکل و شمایل طالبان افغانی و اسلام اصیل، دوشادوش اجیران و اجنتان پاکستانی الاصل و عوامل القاعده به قصابی و تسلیخ مردم بیدفاع ما سرگرم می باشند. و در جبهه مطبوعاتی نیز به تخویف و تهدید قلم به دستان ضد طالب و خالق سیاسی اش (CIA) مبادرت می ورزند.

برشماری تمامی اعمال و کردار ضد ملی و ضد کرامت بشری خلقی ها از آغارین روز های کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ تا تجاوز شوروی به کشور و مقایسه آن با عملکرد کنونی اینان در شکل و شمایل طالب، در حوصله این یادداشت نمی گنجد؛ مگر فشرده سه - چهار عملکرد شان را به مثابه نقاط عطف در دولت خلقی و طالبی باید مقایسه نمود، تا شباهت آن بر ملا گردیده، همیاری و همکاری خلقی ها با طالبان پاکستانی و عرب القاعده ای بیشتر افشاء و بر ملا گردد.

* در ساحة مأموریت، کارمندان «دولت» همه وقته بایست در محل وظیفه حاضر می بودند. غیر حاضری و نیامدن بالای وظیفه محوله به مفهوم عدم همکاری با دولت خلقی ها و همسویی با دشمنان «انقلاب ثور» تلقی می شد. مأمور «غیر حاضر» را مورد پیگرد قرار می دادند، تا علت بی علاقگی وی در وظیفه، و یا اشتغال و مصروفیتش را در جای دیگر بفهمند. امارت طالبی نیز کسانی را که بالای وظیفه حاضر نشوند، مورد باز خواست شدید قرار می دهد. علت نیامدن شخص بالای وظیفه اش را از ملای طفیلی و مفتخور مسجد محل اقامت مأمور «غیر حاضر»، که نماینده استخباراتی شان می باشد؛ جویا می شوند.

* عدم اشتراک مأمورین و شماری از مردم در میتنگ ها و تظاهرات دولت کودتا، سبب خشم خلقی ها می گردید. مرتکب را مورد تحقیق قرار داده، زیر نظارت می گرفتند تا دریابند که وی به کدام جریان سیاسی تعلق فکری دارد. بانه. در شرایط حاکمیت طالبان، فردی که برای ادای نماز به مسجد نیاید از جانب ملا بازجوئی شده هرگاه بار دوم باز هم در مسجد حاضر نشود، توسط طالب بچه های دره به دست به شدت لت و کوب شده، تحت نظر قرار می گیرد.

* اجتماع بیش از چهار تن، چه در صحن مکتب، چه در محوطه پوهنتون و یا سایر محلات، ولو از روی نیاز می بود، ذریعه گلاشکوف به دستان خلقی با خشونت متفرق ساخته می شد. اوباشان طالبی نیز به همین شیوه عمل می کنند؛ حتی اجتماع بیش از دو تن را تحمل نمی توانند و مرتکبین را با میله تفنگ متفرق می سازند.

* خلقی ها که می گفتند: " بیطرفی بیشرافی است" نرمترین انتقاد آمیخته با خوشروئی را از جانب افراد بیطرف با عکس العمل توأم با خشونت و تهدید جواب می گفتند؛ به مثل هر گاه کسی به دوست و یا همکار مورد اطمینانش به آهستگی می گفت: " نرخ گوشت بلند رفته" هر خلقی که این جمله را می شنید به گوینده اخطار می داد که " انقلاب ثور" را تخریب ننماید، ورنه صدمه خواهد دید.

«آقای وجدان»، و «وجدان»، هائی طالبی که در خارج از کشور اجازه هیچ گونه انتقاد؛ حتی انتقاد ملایم و «مؤدبانه» (همانند "نقد" عنایت شریف) را به منتقدان طالب نمی دهند، وای به حال کسی که در حیطه نفوذ طالب بچه ها و «چلی های آرایش کرده و شب را با ملا در حجره سپری کرده»، لب به اعتراض و یا انتقاد بگشایند.

در صحت این گفته که "زن نصف نفوس جامعه را تشکیل می دهد" (البته در جوامع آرام و دور از جنگ) تردیدی وجود ندارد؛ مگر در شرایط کشور ما که جنگهای چندین ساله از مردان بیشترین قربانی را گرفته، تا از زنان. از همین سبب تعداد زنان از نصف نفوس جامعه به مراتب بالاتر به نظر می رسد. طالبان، اعم از افغان و پاکستانی، بنا بر خصلت مذهبی و اجتماعی (من جمله حجره نشینی کم و بیش همجنس بازی) زن ستیز، زن آزار و در نهایت دشمن زنان می باشند؛ ولی خلقی های طالب شده که در گذشته، یعنی بعد از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، زنان را بر روی جاده ها،

چهار راه ها، پارکها و قشله های عسکری به رقص و پایکوبی، ساز و آواز و نمایشات، غرض مصروف ساختن مردم و دلگرم نمودن عساکر و می داشتند ؛ همینطور سازمان زنان خلقی را روز تا روز گسترش و توسعه می دادند، تا این " نصف نفوس جامعه " را به طرفداری از دولت کودتا فعال سازند؛ در اوضاع و حالات جاری این " بیشتر از نصف نفوس " را روی دو منظور عمده تحت قیود و دسپلین مافوق تحمل انسانی قرار داده اند: از یک جانب با دور نگه داشتن آنان از اجتماع توان مادی و فرهنگی جامعه آتش زده شده ما را به پائینترین سطح ممکنه آن می رسانند. و از جانبی دیگر از بسیج و تشکل آنان در برابر تجاوز گران پاکستانی و عرب القاعده ای جلوگیری می نمایند؛ زیرا که از تحرک و برپایی خودجوش و یا سازمانیافته زنان در برابر تجاوزگران ، که تاریخ پر افتخار کشور به کار و پیکار و حماسه های بی مثال شان می نازد؛ به درستی آگاهند.

در رابطه مقایسه اعمال سرکوبگر طالبان با خلقی ها منابع ملل متحد نیز اشاره نموده است:

« ... منبع خبری همچنین افزوده است که جنایت و تجاوز در دوران قبل از طالبان نیز انجام می شد ، ولی طالبان به آن شکل سیستماتیک بخشیده اند . منابع ملل متحد گفته اند که حمایت از طالبان که در اوایل زیاد بود، به شدت کاهش یافته و مردم شدیداً از آنها بیزارند. خوف و وحشت در میان مردم از طالبان مانند دوران رعب آور خلقی هاست که مردم شب را به صبح باور نداشتند.» (صفحه ۵ شماره ۲۱ زرنگار مؤرخه ۱۱ جدی ۱۳۷۶).

اغلب اجحافات و قیودات و اشکال ستم بر زنان، همچنان «نو آوری»، های تمسخر بر انگیز مذهبی آنان از قبیل ستر اندام جنسی اسب و خر!! ؛ قطع انگشتان زنان به خاطر رنگ ناخن؛ منع ساز و آواز ؛ شعر و ادب؛ فلمبرداری و عکاسی (خلقی ها از برداشتن عکس سخت وحشت دارند، زیرا به درستی آگاهند که مردم چهره هایشان را؛ حتی با وجود داشتن ریش های انبوه هم، تشخیص داده می توانند؛ مثلی که چهره شماری از آنان را از روی عکسهایشان تشخیص داده اند) و تجلیل نکردن از سال نو و... ، محصول دماغ شاگردان تره کی کردن، یعنی خلقی های طالبی شده می باشد.

۴-۱- درنگی بر محور اساسی طالبان :

استعمار در اشکال و انواع مختلفه اش همواره کوشیده است تا مهره های سیاسی مورد نظر را برای روز مبادا در آستینش بپروراند. وقتی که روز کارائی شان فرا برسد، بروی تخته بازی، رها می نماید و عوام الناس را از ظهور به اصطلاح برق آسایش در بُهت و حیرت فرو می برد.

مهره های قبلی امپریالیزم امریکا، یعنی مجددی ها، سیاف ها، خالص ها، گلبدین ها مزاری هاو امثال شان - که بُعد های وابستگی و جاسوسی دیگری هم دارند- نقش خونبارشان را درست ایفاء نکردند. در واقع بازیگران خوبی از آب درنیامدند. امپریالیزم اینبار مهره مهلکتر و زهر آلود تری را که از سالها قبل پنهانی پرورانیده بود، از آستینش بیرون آورد.

از آنجائی که تشریح و تفسیر جزئیات محور اساسی این مهره "سیا" (طالبان) در این یادداشت فشرده نمی گنجد، صرفاً به شرح مختصر شاخص های شکل گیری آن در زیر بسنده می شود.

یکی از این شاخص ها، ملا ها و طالبان در تنظیم « حرکت انقلاب اسلامی افغانستان » می باشد، که نشریه « شعله جاوید » زیر عنوان « طالبان تاج و تخت » جهات متعدد آن را به درستی مورد بحث قرار داده است.

رشد طالب (طالبان) در این تنظیم بعد از انشعاب گلبدین و ربانی مدتی به کندی گرائید ؛ مگر از آغازین هفته های ظهور شان شتابی گرفت در خور توجه، و رونقی به هم زد، حیرت بر انگیز، ؛ چونکه خون تازه دینار و دالر عرب سعودی به جوی خشکیده هر رگ شان به جریان در آمد. در ساحة تبلیغات نیز «معجزات طالبان» به رُخ

عوام الناس کشیده شد؛ چنانچه خانم سوییسی «بی بی حاجیه کلاوس» به خاطر سر زبان انداختن کرامات طالبان و بنیاد اصلی آن (حرکت انقلاب اسلامی افغانستان) در مصاحبه اش با سید بخار شاه (منتشره فرانتیرپست ۱۵ مارچ ۱۹۹۵ که ترجمه آن در شماره ۴۷ «پیام زن» آمده) ابراز داشت که از شانزده سال بدینسو به اسلام روی آورده و به عضویت تنظیم «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان» در آمده و به شدت تحت تأثیر طالبان قرار گرفته است. و از این که «کابل امن تر از پشاور است و مردم در آنجا تحت حکومت طالبان خشنودند» ابراز خرسندی نموده است (توگویی خانم کلاوس و آقای قادری قبلاً توافق کرده باشند که عین مطلب را با جملات و کلمات مختلف بیان نمایند).

جذب نیروی سیاسی - در واقع جنگی- طالبان از مناطق قبایل پشتونهای آن طرف خط منحوس «دیورند» از قلم تحلیل گر «شعله جاوید» مانده است. جادارد که با اشاره ای این بُعد فراموش شده را به روشنائی کشید، تا احاطه پژوهش خواننده در مورد شکل گیری اسکلیت و استخوان بندی تشکل طالبان گسترش بیشتر یابد.

«مجاهد ولس» در شماره دهم مؤرخ جدی سال ۱۳۷۵ خویش می نویسد :

«مؤسسات ریسرچ نظامی در غرب می گویند که فعلاً هفتاد و پنج هزار (۷۵۰۰۰) مدرسه شرعی در پاکستان وجود دارد که حدود یک میلیون طالب در آن مصروف تعلیم بوده و از آن جمله صد هزار آماده جنگ به طرفداری طالب ها در افغانستان می باشند».

چنین رقم سرسام آور را نباید مبالغه پنداشت. در این رقم درشت نه تنها طالبان از اقوام پشتونهای آنطرف «خط دیورند»، نو جوانان از اقوام مهاجر هندی تبار مسلمان (قبلاً کوچیده به پاکستان)، پنجابی ها و سندی ها شاملند؛ بلکه نسل کودکان و نو جوانان سالهای ۱۹۸۰ از مهاجران خیمه نشین پشتونهای افغانستان و خلقی ها و نسل نو آنان، که بعد از تجاوز شوروی به پاکستان فرار کرده بودند؛ هکذا بخشی اندکی از "افغان ملتی" ها نیز شامل می باشند.

۱۵- موقف "افغان ملت" در برابر طالبان :

اگر از نگرش بر تاریخچه انحراف سوسیال دموکراسی در غرب، که کانون پرورش آن بوده است، چرایی و چگونگی سقوط احزاب سوسیال دموکرات تا سطح ستایشگر و پشتیبان دولت های امپریالیستی خودی در جنگ جهانی اول بگذریم؛ از تذکار خیانت اشکار شماری از سوسیال دموکراتهای «افغان ملت» (منهای جناح باورمند آن حزب به امر سوسیال دموکراسی که عده ای از آنها توسط عوامل امپریالیزم و ارتجاع در پاکستان ترور شدند و تعدادی هم در جبهات جنگ مقاومت شهید شدند) به مردم و کشور شان؛ یعنی سر فرود آوردن آنان در برابر ارتش متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و دولت دست نشانده اش؛ نمی توان منصرف شد.

چند فردی از اعضای رهبری "افغان ملت" به شمول تعدادی از صفوف زندانی شده آن حزب، در زندان پلچرخي قطعنامه ای را بیرون دادند، مبنی بر تأیید بی چون و چرای تجاوز ارتش شوروی به افغانستان، و ابراز ندامت حقارتبار از مبارزه علیه دولت پوشالی کارمل؛ انحلال حزب «افغان ملت»؛ تمنای ننگین عفو و رهائی از زندان؛ که متن قطعنامه شان از طریق اخبار، جراید و رادیو تلویزیون کابل نشر و پخش گردید. همچنان دولت پوشالی عین قطعنامه آنان را چاپ کرده، بر دیوار ها و دهلیزهای پیچ در پیچ سلولهای زندان پلچرخي نصب نمود.

این ندامت نامه مضحک و نفرت انگیز، که با کرنش خاصی تحریر شده بود، موجب می گردید که سایر زندانیان، تسلیم طلبان و توابعین کرنشگر افغان ملتی، که عوامل نفوذی خاد در میان شان دیده می شد؛ را با دیده حقارت نگرسته و آنان را مورد تمسخر و استهزاء قرار دهند.

هر زمانی که آتش نبرد مسلحانه در سنگر جنگ مقاومت فروزانتر شده می رفت، KGB دو، سه تن از رهبران آن حزب؛ مثل یوسف واکمن، داکتر خُرك و... را غرض مصاحبه تلویزیونی از زندان پلچرخي بیرون می برد، تا در

مورد انحلال «افغان ملت» و «دخول قطعات محدود قوای دوست» به افغانستان، به حرافی بپردازند. و تجاوز را تحریف و تطهیر نموده، رزمندگان آن حزب را از مقاومت در برابر اردوی متجاوز و اشغالگر شوروی بر حذر دارند. آنده از «افغان ملتی» های داخل زندان که به خاطر پاداش خیانت تاریخی شان قبل از «عفو عمومی» زندانیان به خاطر "مصالحة ملی" دیکته شده از جانب گرباچف، از زندان رها گردیدند. بعد از به اصطلاح سقوط دولت پوشالی (در واقع تعویض پلان شده دولت نجیب - مطابق پلان KGB - به دولت ربانی - مسعود که صورت اسلامی - جهادی دولت پوشالی بود) با حزب اسلامی حکمتیار هم صدا و هم گام گردیدند. بعد از آن که جارچیان غرب ظهور طالبان را به سمع جهانیان رسانیدند، شماری از «افغان ملتی» ها [همانند برخی از روشنفکران سرشناس و قلم به دستان معروف که افتخار تاریخی دست بوسی ملا محمد عمر را به چنگ آوردند] در برابر طالبان زانو زدند و به ستایش از این وحشیان و رهبر جاهل شان پرداختند. چنانچه در این اواخر انور احدی [A] رهبر حزب «افغان ملت» در مصاحبه سپتمبر ۱۹۹۷ که از رادیوی بی بی سی پخش شد. مجموع فعالیت ها و پیشرفت های طالبان را ستود؛ اگر یک رهبر (یوسف واکمن) به خاطر رهائی از (بیست سال) قید خود و قید یارانش، سالها پیش تجاوز ارتش شوروی به کشورش را از طریق رادیو تلویزیون دولت دست نشانده، رسماً مورد تأیید و تکریم خفتبار قرار داد، هم اکنون رهبر دیگر آن حزب انور احدی بدون قید و بند و زنجیر بر تجاوز آشکار پاکستان زیر پوشش طالب از طریق رادیو BBC صحنه گذاشت. [انور احدی حالا در دولت دست نشانده امپریالیزم امریکا به سمت وزیر مالیه کرزی نقش تاریخی اش را ایفاء می کند].

ادامه دارد

*- (این نوشته قبلاً با نام مستعار "آذرویه" به نشر رسیده است)

تاریخ انتشار اول:

فبروری ۱۹۹۸ (حوت ۱۳۷۶)

توضیحات:

(۳) از میان زندانیان زخمی و مرمی خورده و مریضان بستر شده در "شفاخانه" بلاک دو زندان پلچرخ، مریضان مورد نظر روس ها که می بایست به حیات شان خاتمه داده می شد؛ ولی بنا بر ملحوظات سیاسی و... به نام "مریض فوت شده در شفاخانه زندان" به اطلاع پایوازشان- که از بستر شدن آنها در "شفاخانه" زندان با خبر بودند- رسانیده شود، نه اعدام آنان توسط دولت، یک تن از داکتران عسکری - که داغ های چیچک بر روی مسخ شده اش مایه عقد حقارت وی شده بود - به اسم ... "غیرتمل" به حیث سر طبیب "شفاخانه" بلاک دو زندان پلچرخ (در سالهای ۱۳۶۰) ایفاء "وظیفه" می کرد. این جلاذ خلقی فرومایه زندانی مریض و یا مرمی خورده مورد نظر "مشاورین نظامی روس" را در هنگام شب (که جریانش در نوشته های بعدی از همین قلم منعکس خواهد شد) شخصاً به قتل می رساند.

(A)- "جمال وردک و لیونی که در دوسلدورف المان زندگی می کنند اجیر سازمان استخباراتی امریکا (CIA) شده اند ایشان به استشاره آقای احدی وزیر مالیه در مربوطات پایگاه نظامی امریکا در المان مقرر شده اند. وظایف این دو نفر این است که تمامی مکاتیب، ایمل ها، فکس ها و تیلفونهای که از اروپا به افغانستان و یا از افغانستان به اروپا مخابره می شوند ثبت کرده و آنها را ترجمه نمایند..." (نوشته دوکتور کریم غروال مؤرخ ۰۶/۰۹/۰۸ مندرجه سایت (گفتمان Goftaman))